

■ **محمد رضا کائینی**

از جمله اقصاری که از رویکردهای دوران حاکمیت رضاخان تأثیر پذیرفتند، جامعه زنان ایران بوده‌اند. خوانش چند و چون این تأثیرات و پیامدهای آن در زمره رهیافت‌های مهم در شناخت این دوره از تاریخ معاصر ایران است. در مقالی که پیش رو دارید، یعدای از این تغییرات بازخوانی شده‌اند. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول افند.

با آنکه زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند، اما نقش آنان در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی همواره نادیده گرفته شده و این قشر عظیم غالباً در حاشیه باقی مانده و آن گونه که شایسته استعدادها و توانایی‌های آنهاست، نتوانسته‌اند نقشی جدی در تحولات اجتماعی موجب گردند.

■ **نقش پررنگ‌تر زنان در تاریخ معاصر ایران**  
واقعیت این است که زنان در تاریخ معاصر ایران نقشی بسیار جدی‌تر از ادوار گذشته داشته‌اند، با این همه زنان جریان ساز و مؤثر حضور چندانی نداشته‌اند و اگر هم نقشی در تحولات اجتماعی و سیاسی داشته‌اند، نقش آنان توده‌ای و همگانی بوده است. علت این انزوای تاریخی را باید در فرهنگ عمومی جامعه و استبداد تاریخی جست‌وجو کرد که همواره به موازات هم عمل کرده و زنان را به حاشیه رانده‌اند. سنت‌های غلط و حکومت‌های خودکامه مردسالار، عملاً به صورت مانعی بزرگ بر سر راه مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان قرار داشته است.

هر چند با وقوع نهضت مشروطه و ایجاد فضای باز اجتماعی، اندیشه‌های جدیدی مطرح می‌شوند و تفکرات زنان و مردان تا حدودی دست‌خوش تغییر می‌شود اما همچنان جای عامل مهم تغییر در جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان، یعنی آموزش خالی است. انقلاب مشروطه، مردم ایران را با مفاهیم جدیدی چون برابری، آزادی، قانون، حقوق اجتماعی و سیاسی و امثال اینها آشنا کرد و در پی این بیداری اجتماعی، زنان نیز تا حدودی به حقوق خود آگاه شدند. اولین بارقه‌های توجه به حقوق زنان را می‌توان در نشریات مترقی دوره مشروطه ردیابی کرد. نویسندگان پیشرو، مجموعه‌ای از خواست‌های ترقی‌خواهانه را در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مطرح کردند. آنان در پی آگاهی‌بخشی به اقشار مختلف جامعه توجه خاصی به زنان داشتند و بسیاری از آنان را به جست‌وجوی هویت و امنیت اجتماعی و کسب حقوق‌شان ترغیب کرد. آموزش دادند.

■ **رضاخان و تجدید به شرف حجاب**  
با آغاز سلطنت سلسله پهلوی در زندگی فردی و اجتماعی زنان وقایع زیادی رخ دادند. در دوره رضاخان بحران حقوق زن که تا آن زمان نهفته بود، مانند زخمی قدیمی سر باز کرد و جلوه‌های اعتراضی زنان به شکل‌های خشونت‌آمیزی مطرح شدند. در این دوره بود که سنت و تجدید، به ویژه حول محور حقوق زنان در تقابل با یکدیگر قرار گرفت و زن به تدریج در جامعه اهمیت پیدا کرد و درباره او و حقوقش تصمیماتی جدی گرفته شد. در این دوره موضوع کشف حجاب از هر رویداد دیگری مهم‌تر بود که موجب‌انقد و بررسی‌های فراوانی را درباره حقوق زنان فراهم آورد. کشف حجاب اجباری در سال ۱۳۱۴ بیش از هر زمان دیگری بحران حقوق زن در جامعه ایرانی را برملا کرد. پس از آن بود که تعبیر و تفسیرهای فراوانی درباره آثار اجتماعی کشف حجاب مطرح شد.

نوگرایان و وابستگان به دربار، کشف حجاب را حرکتی عظیم و نشانه‌ای آشکار از احیای حقوق زن دانستند، ولی علمای دین و منتقدان اجتماعی، این حرکت را تجاوز آشکار به حقوق زنان و پایمال کردن حقوق انسانی برشمردند.

■ **تجاوز به حریم خصوصی و عادت دینی زنان!**  
در عصر رضاخان در زندگی اجتماعی زنان دو اتفاق مهم روی می‌دهد. یکی آموزش است که خواه‌ناخواه با ارتقای سطح آگاهی زنان، ظرفیت‌های آنها و انتقاد از هم در میان آنان افزایش می‌دهد و دیگری اجبار حکومت به نوع پوشش زنان است که در واقع نوعی تجاوز به حریم خصوصی و عادت دینی و فرهنگی آنان محسوب می‌شود. این دو فرآیند رشد دادن زنان از یک سو و سرکوب اجتماعی آنان از سوی دیگر به شکل هم‌زمان صورت می‌پذیرند و زنان را در فشاری قرار می‌دهند که لاجرم آنان را از انتقال قرون و اعصار بیرون می‌آورد و به جریانی پویا و در عین حال ملتهب تبدیل می‌کند.

در دوره رضاخان از یک‌سو به زن حق تحصیل داده شد، اما از سوی دیگر در قوانینی چون قانون انتخابات، آنان را در زمره صغار و مجانبین قرار داده و از حق رأی دادن و انتخاب کردن و در عین حال ملتهب تبدیل می‌کند. به خوبی نشان می‌دهد در پس تصمیماتی که برای زنان اتخاذ می‌شد، فلسفه اجتماعی منسجم و متفکرانه‌ای وجود نداشت و از همه مهم‌تر اینکه این قوانین توسط مردان و بسدون توجه به نیازهای واقعی زنان و فقط به منظور تظاهر به تجدید و تمدن تدوین می‌شدند و ضمانت اجرایی هم نداشتند. این تناقضات آشکار، تعادل تاریخی جامعه زنان را به هم ریخت و ساختار سنتی جامعه‌ا که به هر حال نوعی حمایت از نسوی مردان را در ساخت خانواده به همراه داشت از بین برد و زنان را عملاً بی‌دفاع‌تر از قبل کرد. در این فرآیند یافت سنتی خانوادگی نیز لطمه جدی خورد و حاصل آن زنان و مردان و فرزندان مضطرب و بی‌ریشه شد.

در پی این ظلم‌ها و ناگامی‌های حقوقی، زنان در دوره رضاخان نتوانستند جنبش‌های خودجوش و مقاومت‌های مدنی گسترده‌ای را شکل بدهند، ولی امکان تحصیل به خصوص در سطوح عالی، در دهه‌های بعد، نیروی اجتماعی زنان را فعال کرد. زنان تحصیلکرده به تدریج مشاغل را اشغال کردند و در پرتو آموزش‌های آکادمیک، آموزش‌های سیاسی و فرهنگی هم دیدند و توانستند به تدریج مشارکت خود در فعالیت‌های اجتماعی را جابجینازند.

■ **بسترسازی‌های تبلیغی برای کشف حجاب**  
از ماه‌ها قبل از کشف حجاب، نشریات اقدام به درج



رویکردها و کارکردهای رضاخان درباره جامعه زنان ایران

## تلفیقی از شاپو، پالتو، گیوه و بی‌سوادی!

مطالبی درباره آزادی زنان کردند که به زعم آنان منحصر به تغییر در طرز لباس پوشیدن، مدل لباس، آرایش موی سر و امثالهم بود. انسان تلاش کردند با چاپ تصاویری از هنرپیشه‌ها، ورزشکاران، زنان خلبان و دانشجویان غربی زمینه را برای تغییر سبک زندگی زنان فراهم آوردند و با ارائه چنین الگوهای آنان را به سوی غرب‌زدگی سوق بدهند، اما این تبلیغات تأثیر چندانی روی زنان و خانواده‌های ایرانی نداشت و زنان پیش از آنچه تحت‌تأثیر این قبیل تبلیغات قرار بگیرند، بیشتر در اثر اشغال مشاغل پایین اداری و کسب درآمد، در سبک زندگی خود تغییراتی را به وجود آوردند.

زنان در دوره مشروطه با اقداماتی چون اجتماع دور مظفرالدین شاه و درخواست بازگشت علما به تهران، حساسیت خود را نسبت به مسائل اجتماعی و دینی نشان دادند و اثبات کردند که استعداد فعالیت در امور اجتماعی را دارند، اما اقدامات سطحی رضاخان و تعجیل او در متجدد کردن زنان ایرانی، جز انهدام کانون خانواده و رواج فساد تأثیری نداشت. برای نمونه در حوزه ازدواج، سنت صیغه گرفتن در از بین شیعه مجاز است و داشتن چند زن بسیار مشکل و از نظر اجتماعی ناپسند گردید، اما این رویکرد نه تنها گرمی از مشکلات زنان نگشود، بلکه کیان خانواده‌ها را در معرض خطرات جدی قرار داد، قبح روابط آزاد و بدون مسئولیت‌را از بین برد، ازدواج و تعداد زنان شوهردار کاهش یافت و بر شمار فواحش و بی‌بند و باری‌های جنسی افزوده شد.

■ **تجدید زنان با استفاده از الگوهای تقلیدی و باسهامی**

از آنجایی که در اغلب سیاست‌هایی که درباره حقوق زنان ایرانی تدوین شدند، توجهی به بافت فرهنگی و ساختار اجتماعی زنان انجام نشد، زنان به این سیاست‌ها گردن ننهاندند و هزینه‌های سنگین اجتماعی و فرهنگی فراوانی به بار آمدند. رضاخان به تقلید از آتاتورک، رهبر ترکی و امام‌الله پادشاه افغانستان تلاش کرد اقدامات اصلاحی و تجدیدطلبانه سطحی‌ای را در مورد زنان اجرا کند. هر چند در میزان موفقیت این برنامه‌ها از خود آن کشورها هم تردیدهایی جدی وجود دارد، اما در کشور ما چون یک تقلید سطحی و روینمایی بود، دوام چندانی نیاورد. آن پس همواره این سؤال حیاتی در سطح جامعه، به‌ویژه در جامعه زنان مطرح بود که چگونه می‌توان همراه با ارتقای سطح آموزشی و فرهنگی زنان و تغییر ذهنیت جامعه درباره آنان، ساختارهای حقوقی و قانونی درباره حقوق زنان را نیز ارتقا بخشید؟ در دوره رضاخان تشکلی با انجمن زنان منسجمی که برآمده از خودآگاهی خود زنان باشد، وجود ندارد. حتی در قضیه کشف حجاب هم این مردان هستند که اعتراض و مقاومت می‌کنند، دستگیر



**امکاناتی که در آن دوران در اختیار زنان قرار گرفت، بیشتر مختص طبقات بالای جامعه بود و آنها بودند که مشاغل مدیریتی را اشغال کردند و زنان طبقه متوسط و پایین جامعه همچنان از راهیایی به رده‌های مدیریتی بازماندند. بسیاری از انجمن‌ها و سازمان‌های زنان تحت نظارت خواهرها یا مادر شاه اداره می‌شدند و طبیعی است که جز حمایت و همراهی با حکومت، فعالیتی در این مجامع صورت نمی‌گرفت**

می‌شوند، زندان می‌روند، نفی بلد و حتی در قضیه مسجد گوهرشاد کشته می‌شوند و زنان اگر اعتراضی هم دارند تحت لوای مردانی می‌کنند که شور دینی و مذهبی، آنان را به تقابل با قانون کشف حجاب برانگیخته است. در حالی که پیش از پیش از هر امری باید این سؤال برای زنان مطرح بوده باشد که چرا حکومت رضاخانی به خود این اجازه را داد که برخلاف تمامی آداب و سنن فرهنگی و دینی جامعه، فرنگ بی‌حجابی را تحمیل و ترویج کند. چگونه است که حکومت رضاخانی با زور سرنیزه موضوع کشف حجاب را که مهم‌ترین تعرض به حقوق نیروی عظیم اجتماعی زنان است اعمال می‌کند و زنان نیز در برابر این تعرض زنان بی‌دفاع هستند؟

درست است که در دوره رضاخان زنان به مدرسه و دانشسرا و دانشگاه راه می‌یابند و در مشاغلی مشغول به کار می‌شوند، اما همه این فعالیت‌ها توسط حکومت ریل گذاری شده است و ناشی از مطالبات آگاهانه و تدریجی زنان نیست. اقدامات تجددگرایانه رضاخان فاقد پشتوانه‌های نظری و فرهنگی است و تنها به اخذ ظواهر و نمادهای فرهنگی غرب خلاصه می‌شود. این تقلیدها نه در ایران و نه در هیچ کشور توسعه‌نیافته‌ای دوام و قوام نداشته‌است.

■ **شباهت‌های پروژه زنان در ترکیه، افغانستان و ایران**

آتاتورک، امام‌الله خان و رضاشاه در کشورهای ترکیه، افغانستان و ایران با تعجیل هر چه تمام، سیاست مدرن‌سازی جوامع خود را از پوشش زنان شروع و تجدید را در ظواهر و نمادهای بیرونی و ظاهری تفسیر و معنا کردند. امام‌الله خان در سال ۱۳۰۶ هـ ش پس از بازگشت از سفر اروپا، از طریق ایران به افغانستان رفت و در آنجا با کمال بی‌پروایی بلافاصله در پایتخت اعلام کرد که زنان باید حجاب خود را کنار بگذارند و کسوت غربی‌ها را بر تن کنند. این بی‌پروایی و بی‌فکری وی منجر به قیام عمومی مردم افغانستان شد، به گونه‌ای که او را اادار به استعفا و فرار از کشور کردند.

آتاتورک هم در پی تغییر لباس و قانون کشف حجاب در ترکیه با مقاومت‌هایی روبه‌رو شد که به شدت آنها را سرکوب کرد. رضاخان هم پس از سفر به ترکیه بود که اقدامات تجددمآبانه خود را که فاقد هر نوع پشتوانه نظری و فرهنگی بود، شروع کرد. سفر طولانی رضاخان به ترکیه و دیدار او با آتاتورک که اولین و آخرین سفر خارجی رضاشاه بود، در دوره فروغی و در خرداد سال ۱۳۱۳ هـ ش اتفاق افتاد که نخستین گام فرهنگی - سیاسی مهم آن دوره به شمار می‌رفت. این سفر بازتاب‌ها و تأثیرات فراوانی در سیاست‌های فرهنگی رژیم رضاخانی داشت و در پی آن قانون کشف حجاب، استفاده اجباری از کلاه، تأسیس دانشگاه و فرهنگستان و امثالهم



گروهی از زنان عشایر پس از کشف حجاب

## پیش‌خواب

**نظری بر اثر تاریخی - پژوهشی**  
«زنان در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران»

## عالم نسوان، محل چالش!

■ **شاهد توحیدی**



از یکصد سال پیش تا کنون، مسئله زنان و حدود تجدید در حوزه زندگی و فعالیت آنان، همواره در کانون چالش و نقدونظر قرار داشته است.

جریان ملی و دینی ضمن پذیرش اصل پیشرفت و ارتقای فردی و اجتماعی زنان، این پدیده را در چارچوب فرهنگ بومی دیده و تجویز کرده است، برخلاف جریان غرب‌گرا که این فرآیند را تقلیدی و کلیشه‌ای خواسته است. در اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، تاریخچه این پدیده و فراز و فرودهای آن گزارش شده است. جناب رضا

رضانترگسی مؤلف این اثر در دیباچه خویش آورده است: «یگانگان خصوصاً کشورهای استعمارگر که همواره چشم طمع به منابع مالی و انسانی کشورهای دیگر دوخته‌اند، به خوبی می‌دانند که تا زمینه پذیرش از جانب ملتی برایشان فراهم نباشد حکومت کردن بر آن مردم تقریباً غیر ممکن است لذا می‌بینیم که استعمار انگلیس، با فراهم کردن زمینه‌های لازم، توانست حدود ۲۰۰ سال در کشوری مثل هند حکومت کند. در ایران نیز استعمارگران از این نکته غافل نبودند و برای اینکه بتوانند فرامه سلطه خود را فراهم کنند باید فرهنگ و عقاید مردم را دگرگون سازند. در این کار از وسایل متعددی استفاده کردند که از آن جمله می‌توان از اعزام مبلغ‌ها و مبلغه‌های مسیحی به کشورهای مسلمان تأسیس مراکز خیره‌زا قبیل در مانگاه و یتیم‌خانه، تأسیس مدارس ابتدایی و تربیت نسلی که بتواند



گروهی از زنان عشایر پس از کشف حجاب

گسترده تربیت نسلی از زنان تجدطلب می‌باشد که از اولین دسته فعالان سیاسی زن در کشور نیز محسوب می‌شوند. هر چند به ندرت گاهی زنانی نیز یافت می‌شدند که به رغم مذهبی بودن و سنتی بودنشان، از فعالان سیاسی و بلکه بزرگترین فقل سیاسی کشور ما بودند.»

مؤلف در بخشی دیگر از دیباچه این تحقیق، بحث را به چند و چون تحقیق خود در موضوع سوق داده و درباره آن می‌نویسد:

«مطالعه تعامل این دسته از زنان در مواجهه با فرهنگ سنتی و دینی از یک طرف و فرهنگ غرب و مدرنیته از طرف دیگر چیزی است که تا کنون مورد غفلت قرار گرفته است. بنابراین جادارده که تحقیقی در مورد عملکرد این گونه زنان، خصوصاً زنانی که تحصیلکرده‌های این نوز و مدارس بودند، در فرهنگ و سیاست این مردم بود و اینان در برخورد با تمدن غرب از یک سو و تمدن خودی از سوی دیگر چه کنش و واکنشی از خود بروز دادند. به عبارت دیگر، در این تحقیق سعی شده تا بر زندگی و اندیشه بعضی از زنان تحصیلکرده و فعالان سیاسی در زمان ابتدا عملکرد یک زن سنتی مذهبی ولی فقل سیاسی که سهم مهمی در سیاست و امور اجتماعی این مرز و بوم داشت، در تعامل او با تمدن جدید و رویدادهای حاصل از آن به تصویر کشیده شود و سپس عملکرد چند تن از زن‌هایی که تربیت یافته مدارس غربی هستند نیز مورد بررسی قرار گیرد و در انتها، در بخش خلاصه نتیجه‌گیری، بین این دو یک مقایسه اجمالی انجام شود. مسئله اساسی در این تحقیق این است که عملکرد زنان در تاریخ سیاسی ایران معاصر چگونه بوده و اینان در برخورد با تمدن غرب از یک سو و تمدن خودی از سوی دیگر چه کنش و واکنشی از خود بروز دادند. به عبارت دیگر، در این تحقیق سعی شده تا بر زندگی و اندیشه بعضی از زنان تحصیلکرده و فعالان سیاسی در یکصد سال اخیر، در مواجهه با غرب و فرهنگ تشویق مسلمانان به فرستادن دخترانشان به این مدارس فزونی یافت به طوری که حتی بعضی از این معلمین مسیحی و باورایی برای اینکه اعتماد مسلمانان را جلب کنند یا چادر

ایتده روی آن سرمایه‌گذاری کرد و..... نام برد. یکی از کارهایی که برای آنها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، سرمایه‌گذاری جهت تربیت دختران و زنان ایرانی به اداب و رسوم اروپایی بود چرا که می‌دانستند اگر یک دختر را بتوان با فرهنگ و اداب غرب تربیت کرد در حقیقت خواهد توانست یک فامیل را به خود متمایل کند، بنابراین ما از سال‌های اواخر دوره محمدشاه قاجار با فعالیت‌های مدارس دخترانه کشورهای بیگانه و مدرسه آنها در ایران مواجه هستیم. یعنی زمانی که اولین گام‌های آموزش جدید در کشور از سوی میسیونرهای خارجی برداشته شد، هیئت‌های مبلغین مذهبی - مسیحی اعزامی از کشورهای اروپایی به ایران می‌آمدند. به عنوان نمونه مونس‌الدوله نقل می‌کند که در عصر او چند زن امریکایی به تهران آمدند و از نامرالدین شاه اجازه گرفتند که یک مدرسه دخترانه در تهران دایر کنند. این زن‌های امریکایی مبلغه بودند. شاه یک تکه زمین به آنها داد و آنها در محلی که امروز مدرسه جردن است یک مدرسه دخترانه ساختند اما تا چند سال شاگردان این مدرسه همه از خانواده‌های نامسلمان بودند و دختر ایرانی مسلمان به این مدرسه نمی‌آمد. عاقبت، بعد از چند سال، یک دختر ایرانی مسلمان با چادر به این مدرسه آمد و یا دختران نامسلمان مشغول درس خواندن شد...

همان‌طور که قبلاً اشارت رفت، هدف اصلی تأسیس این مدارس جذب دختران مسلمان به فرهنگ اروپایی بود و برای این کار از هیچ چیزی فروگذاری نمی‌کردند. هر چند در ابتدا مجبور بودند بپذیرند که تنها دختران غیرمسلمان در این مدارس تحصیل کنند اما از وقتی که اجازه شاه گرفته شد تلاش برای تشویق مسلمانان به فرستادن دخترانشان به این مدارس فزونی یافت به طوری که حتی بعضی از این معلمین مسیحی و باورایی برای اینکه اعتماد مسلمانان را جلب کنند یا چادر

گروهی از زنان عشایر پس از کشف حجاب